

# برای کسانی که از خارج برای داخل نسخه می‌نویسند

علی اصغر حاج سیدجوادی



به قبول این حقیقت تن در دهیم که تا هنگامی که حقوق و ارزشهای مشترک در یک توافق عمومی و مبارزه در یک صف متحد متحقق و مستقر و بنیادهای آن در چارچوب نظام سیاسی کشور و تفاهم عمومی جامعه نهادی نشود؛ هرگز به طرح و تبلیغ و تنوعات فکری و گرایشهای عقیدتی خود در چارچوب احزاب و گروههای پراکنده و بیگانه از حقوق و ارزشهای مشترک موفق نخواهیم شد. ریشه اساسی شکستهای پیاپی جنبشهای اجتماعی - سیاسی ما در همین تفرقها و جداییها و حتی تا مرز دشمنی و تهمت و دشنام و ترجیح اولویت گرایشهای عقیدتی و منافع فردی یا گروهی بر حقوق و ارزشهای مشترک و عمومی است.

در ماههای قبل از انتخابات ریاست جمهوری خرداد ۱۳۸۸ در هنگامه جوش و خروش انتخاباتی در داخل گروههای درون نظام مافیائی ولایت مطلقه و در گروههای خارج از آن و چانه‌زنی برای انتخاب نامزدهای شرکت در انتخابات از دو سو؛ گروههای سیاسی رنگارنگ مقیم خارج و فعالان دست به قلم و زبان آنها نیز با ارائه هرچه محکم‌تر از دلایل و براهین مربوط به ماهیت نظام مافیائی نظامی - مذهبی و شمارش جنایات و تجاوزهای بی‌حد و مرز اجتماعی و اقتصادی و سیاسی و فرهنگی آن به حقوق اساسی جامعه؛ مردم ایران را به تحریم انتخابات و خلوت کردن هرچه بیشتر حوزه‌های رأی‌گیری دعوت می‌کردند و مثل اینکه مردم ایران نمی‌دانستند که اصل انتخابات چه انتخابات مجلس شورای ملی پس از کودتای سال ۱۲۹۹ میرینج رضاخان قزاق تا سقوط سلطنت پسرش در سال ۱۳۵۷ و چه انتخابات مجلس شورای اسلامی و انتخابات ریاست جمهوری پس از تاسیس نظام ولایت مطلقه خمینی جز چند مورد استثنائی نه در محاق تعطیل رفته بود و نه هرگز از دخالت مستقیم دولت مستبد شاه و نظام مافیائی ملاها و انواع تقلبهای مخفی و علنی آن مصون مانده بود. بنابراین مردم ایران که از سوی صادرکنندگان دائمی نسخه‌های سیاسی از خارج به تحریم و اعراض از شرکت در انتخابات مجلس شورای اسلامی یا ریاست جمهوری دعوت می‌شدند

و میشوند خود شاهد و ناظر چگونگی انتخاب احمدی‌نژاد در انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۳۸۴ بر اساس اعمال تقلب و پُر کردن علنی صندوق‌های رأی با تعرفه‌های ساختگی به نام مرده و زنده و صغیر و کبیر بودند و هستند. زیرا مردم رأی‌دهنده نیازی به شناخت نظامی ندارند که قانون اساسی آن خود از اساس با تکیه به زور و ایجاد وحشت و اراده دوزخی و ویرانگر خمینی تدوین و حق حاکمیت مردم که اساس فلسفه مبارزه با استبداد شاه و انقلاب ۱۳۵۷ بود در این قانون زیرپا گذاشته شد.

بنابراین با داشتن این سابقه و با گذراندن ۴ سال زندگی جهنمی پُر از خشونت و فساد و عوام‌فریبی و لافزنی و گزافه‌گویی در ریاست جمهوری احمدی‌نژاد؛ اگر در صدد تحریم انتخابات در سال ۱۳۸۸ بودند، نیازی به تبعیت از دستور نسخه‌نویسان حرفه‌ای از خارج از کشور نداشتند؛ اما چگونه بود که مردم ایران که خاطره خوشی از دوران ۸ ساله ریاست جمهوری خاتمی نداشتند با آن همه شوق و امید و انتظار او را با بالاترین رقم رأی در تاریخ تمامی تاریخ انتخابات پس از مشروطیت یعنی با ۲۰ تا ۲۱ میلیون رأی به ریاست جمهوری رساندند و چگونه شد که بار دیگر و بی‌اعتنا به دستور تحریم نسخه‌نویسان حرفه‌ای خارجه‌نشین با همان شوق و شور و اراده‌ای که در انتخابات خاتمی در سال ۱۳۷۶ به منصف ظهور رساندند در خرداد سال ۱۳۸۸ برای انتخاب موسوی به حوزه‌های رأی‌گیری هجوم بردند و با میلیون‌ها رأی از همان ساعات نخست رأی‌گیری پیروزی مسلم او را تضمین کردند؟

اما اکنون دو سال و نیم از انتخابات لبریز از تقلب و توطئه و وقاحت ریاست جمهوری و تحمیل پیروزی احمدی‌نژاد برای ۴ سال آینده گذشته است، آیا نسخه‌نویسان حرفه‌ای قبل از صدور دستور تحریم به تغییراتی که در این دو سال و نیم و در تاثیر آن انتخابات یا افتضاحات رسوا که عالمگیر شد توجه کرده‌اند؟ از علت کنار رفتن خاتمی از معرکه نامزدی که در صف اول بود و ورود موسوی و شعارهای انتخاباتی او که بطور مستقیم اختیارات خامنه‌ای را نشانه می‌گرفت که طبق اصل ۱۱۰ قانون اساسی جمهوری اسلامی به تسلط رهبر بر نهاد صدا و سیما و نیروهای نظامی و انتظامی و قوه قضائیه برمیگشت؛ از نامه سرگشاده رفسنجانی یار و شریک قدیمی و عامل اصلی انتصاب خامنه‌ای به رهبری و هشدار به او درباره وضع بحرانی کشور و نارضایتی مردم، از تائید خامنه‌ای به عنوان رهبر به صحت و اصالت انتخاب احمدی‌نژاد و تبریک به او قبل از اعلان رسمی پیروزی او، از اعمال وحشیانه بی‌سابقه و لجام گسیخته پاسدار و بسیجی و کشتار و

زندانی و شکنجه و اعترافات و محاکمه‌ها؛ از توقیف همگامان و شرکای درونی نظام ولایت از آغاز بر ضد آرمانهای انقلاب نظیر گروه‌های مشارکتی و اصلاح‌گرا و مجاهدین انقلاب اسلامی و غیره؛ از تشدید تحریم‌های سیاسی و اقتصادی اروپا و آمریکا؛ از تهدید اسرائیل به مداخله نظامی؛ از کاهش روز به روز ارزش پول و افزایش روز به روز قیمت کالاهای ضروری و سقوط پی‌اپی سطح زندگی مادی و معنوی جامعه؛ از فرار ویرانگر ثروت‌های بادآورده و سرقت و انتقال درآمدهای ملی به خارج و فرار غارتگران عالیرتبه بانکی و مالی و دولتی نظام؛ از تعطیل پی‌اپی کارخانه‌ها و موسسات کوچک و بزرگ تولیدی به نفع واردات سرسام‌آور چینی به قیمت افزایش روز به روز تعداد بیکاران و گسترش روز افزون فقر و فحشا و اعتیاد و جنایت؛ از فرار مرتب مغزها و جوانان مستعد و محروم از ادامه تحصیل و خروج سرمایه‌ها به جای سرمایه‌گذاری؛ و سرانجام از آغاز سرکشی و رقابت و مقابله آشکار احمدی‌نژاد پس از پیروزی با خامنه‌ای بر سر تصاحب انحصاری قدرت و تبدیل دو نهاد قدرت استبدادی رهبری و ریاست جمهوری به یک نهاد منحصر به هدف ارضای اشتهای سیری ناپذیر احمدی‌نژاد برای تصاحب کرسی نظام سیاسی استبداد مطلقه؛ از شکاف بین دو جناح متحد گروه احمدی‌نژاد با بیت رهبری و حذف قدرت مطلقه ورشکسته و رسوای خامنه‌ای بر سر نهاد قدرت حاکم بر کشور طبق اصل ۵۷ قانون اساسی؛ یعنی قوه مقننه و قضائیه و اجرائیه از آغاز ورود نظام سیاسی ولایت مطلقه فقیه به دوران هرج و مرج سیاسی و اجتماعی و اقتصادی و فقدان قدرت متمرکز یا اتوریته و مدیریت متمرکز قانونی در نظام سیاسی کشور و ... آیا نسخه‌نویسان سیاسی خارج از ایران از خود پرسیده‌اند که چگونه شد که شعار اولیه انتخاب‌کنندگان که «رأی من کو» که به تقلب‌های آشکار و رسوای انتخابات برمیگشت به شعار «مرگ بر دیکتاتور» تبدیل گردید که بطور مستقیم خطاب به خامنه‌ای بود؟ و چگونه بود که با شرکت میلیون‌ها رأی‌دهنده در انتخابات هدف مردم در آغاز نظام ولایت و مخالفت با آن نبود؛ هدف مردم استیفای حقی پایداری شده بود که در قانون اساسی جمهوری اسلامی به مردم داده شده است؛ و چگونه شد که احمدی‌نژاد در مناظره‌های تلویزیونی با سه نفر نامزد اصلی در انتخابات یعنی موسوی و کروبی و رضائی که هر سه از غربال استصوابی شورای نگهبان قانون اساسی گذشته بودند خطاب به کارگردان جلسه مناظره گفت «شما باید وقت بیشتری نسبت به وقت آقایان به من بدهید زیرا من فقط با این آقایان طرف نیستم»؛ نامزدهای حاضر در جلسه میدانستند هنگامی که احمدی‌نژاد در سخنان خود به آقازاده‌ها و فساد آنها در دستگاه نظام و به امتیازات آنها حمله کرد مقصود طرف مورد اشاره او جز رفسنجانی نبود که احمدی‌نژاد

از مخالفت رفسنجانی با او و از حمایت رفسنجانی از موسوی بر علیه او و از نفوذ رفسنجانی در شبکه‌های مختلف درونی نظام سخت برآشفته بود، اگر کمیت و کیفیت این «چگونه‌ها» به اضافه آنچه که علل قطع و وصل‌های پیاپی که درون سیرک آشفته نظام سقف شکسته مخصوصاً پس از تقلب‌های رسوای انتخاباتی رُخ داده است قبل از صدور نسخه‌های تحریم مورد تأمل و تحلیل قرار گیرد؛ شاید به این پرسش برسند که چگونه شد که میلیون‌ها رأی‌دهنده در انتخابات خرداد ۱۳۸۸ بدون سازمان و بدون رهبری و بدون قرار و مدار از قبل به حوزه‌های رأی هجوم بردند و بدون آگاهی از یکدیگر و توافق حزبی یا سازمانی یا عقیدتی به نامزدی که برگزیده بودند رأی دادند و چگونه شد مردم بدون سازمان و بدون رهبری و بدون توافق قبلی و بدون ترس و بیم از عکس‌العمل مزدوران وحشی بسیجی و سپاهی و مداحان موتورسوار به صورت امواج خروشان و طوفانی خشم و خروش در کنار هم از زن و مرد و پیر و جوان و دانشجو و کارمند و پیشه‌ور به جنبش درآمدند؛ آنچنان که از هیبت طنین انعکاس رعدآسای این خشم طوفانی؛ دنیائی به تعجب و تحسین برآمد و برای متولیان خائن و جنایتکار نظام و در رأس آن خامنه‌ای و احمدی‌نژاد؛ در غلبه بر ترس و وحشت خود؛ راهی نداشتند جز توسل به وحشیانه‌ترین و بی‌سابقه‌ترین نوع سرکوب و تجاوز و شکنجه به مردم که جز عشق خود به آزادی و اراده خود برای رهائی از اختاپوس مافیائی ولایت مطلقه سلاحی نداشتند.

اکنون از راه دور و بدون تأمل در کیفیت و کمیت تغییراتی که در دو سال و نیم پس از انتخابات رسوای ریاست جمهوری سال ۱۳۸۸ در روابط درونی و بیرونی نظام ولایت ورشکسته با خود و با مردم و با سیاست خارجی رخ داده است چگونه میتوان نسخه تحریم در انتخابات مجلس شورای اسلامی از خارج صادر کرد؟ اکنون مردم میدانند که موضوع اصلی در انتخابات آینده مجلس شورای اسلامی رقابت و تلاش برای تصاحب اکثریت در مجلس بین دو جناح شریک قدیمی و دشمن کنونی یعنی جناح احمدی‌نژاد و جناح خامنه‌ای هر یک از آنها خیال می‌کنند که با تصاحب اکثریت کرسی‌های مجلس راه پیشرفت خود را به سوی راندن حریف از صحنه قدرت را هموار خواهند کرد. مردم میدانند که هر دو جناح با همهی اختلافات بین خود و رقابت بر سر تصاحب انحصاری قدرت استبدادی در یک مسئله با یکدیگر در توافق و هماهنگی کامل هستند و آن سرکوب مخالفت‌ها و مخالفین و ناراضیان گسترده در همه قشرهای پراکنده جامعه ایران و حذف نشدن از صحنه انحصار قدرت است؛ بنابراین اگر مردم به هر دلیل از دادن رأی امتناع کنند میدانند که هر دو جناح خلوت بودن حوزه‌های رأی را با پُر کردن آرای تقلبی از هر نوع

جبران خواهند کرد؛ بنابراین اگر مردم با اطلاع از ماهیت و هدفی که در این انتخابات نهفته است؛ قدم به میدان انتخابات گذاشتند و به سوی صندوق‌های رأی بدون سازمان و بدون رهبری و بدون توافق قبلی رفتند به مصداق امر محال نافی تصور امر محال نیست آیا نمیتوان تصور کرد که این بار نیز نظیر دفعات قبل و به اقتدای پایداری مردم سوریه و مصر ممکن است برای مقاومت به هدف یا مرگ یا پیروزی پا به مهلکه انتخابات نهند؟ مگر جنبش غیر منتظره مردم تونس پس از اطلاع از عمل مایوسانه و خشم‌آمیزی که محمد بوعزیزی فروشنده دوره‌گرد دیپلمه در اعتراض به نظام فاسد و مستبد بن‌علی و بیعدالتی آن با جان خود کرد مسبوق به قرار قبلی و متکی به سازمان و رهبری بود؟ مگر آخرین قطره ناامیدی و خشمی که از کاسه فقیر زندگی او به پهنه فساد و بیداد گسترده دولت مستبد تونس سرریز کرد، دنیای عرب را از ترس و هراس از مقابله با نظامهای مستبد حاکم خلاص نکرد و به میدان مبارزه برای آزادی نکشاند؟ مگر ماهها مبارزه و مقاومت گول‌آسا و اسطوره‌ساز مردم سوریه که تاکنون با دادن ۶ هزار کشته و هزاران زخمی و زندانی همچنان برپای ایستاده است از آغاز بدون رهبری و بدون سازمان نبود؟ مگر برای برخاستن و مقاومت کردن مردم مصر و تونس و سوریه و لیبی و یمن در انتظار رسیدن نسخه‌های نوشته هموطنان مقیم خارج از وطن خود بودند؟ این نوع نسخه‌نویسی و بیانی‌های لبریز از امضا تأثیری در لاشه پوسیده نظام ولایت مطلقه و لاشخورهای روز به روز پیرامون آن ندارد، مگر ارضای وجدان مغفوله کسانی که در نظام ولایت مطلقه صاحب مقام بودند اما با اولین توپ رقیب از صحنه گریختند؛ یا گروهها و افرادی که می‌خواستند بدون تحقق حقوق و آزادی‌های مشترک به کمک چوب زیر بغل فرمول‌های عوام پسند ایدئولوژی به قدرت برسند، بهتر آنست که قبل از صدور نسخه برای پیشگیری از مرضی که هموطنان ما در داخل بهتر از ما مرض و عوارض دردناک این بیماری را می‌شناسند و تجربه کرده‌اند؛ با عقل و شعور خود خلوت کنیم و از خود بپرسیم که چرا پس از صد سال مبارزه و تلاش مردم ایران هنوز از حقوق و ارزشهای مشترکی محرومند که جدائی ناپذیر از انگیزه وجودی انسان است و همان ارزشها و حقوق مشترکی که در دهها سال قبل پدران مبارز و روشناندیش ما با توجه به امکانات و شرایط تاریخی زمان خود در قانون اساسی مشروطیت با الهام از ارزشها و حقوق مشترک در دموکراسی‌های غرب پیش‌بینی کرده بودند؟ چرا ما هنوز نتوانسته‌ایم و یا نخواسته‌ایم ضرورت حیاتی اولویت این حقوق و ارزشهای مشترک یا اونیورسل UNIVERSEL را بر ارزشهای فردی یا جمعی مذهبی و نژادی و جنسی و قومی و عقیدتی خود که در جای خود دارای حق و مورد احترام است قبول کنیم و همچنین به

قبول این حقیقت تن در دهیم که تا هنگامی که حقوق و ارزشهای مشترک در یک توافق عمومی و مبارزه در یک صف متحد متحقق و مستقر و بنیادهای آن در چارچوب نظام سیاسی کشور و تفاهم عمومی جامعه نهادی نشود؛ هرگز به طرح و تبلیغ و تنوعات فکری و گرایشهای عقیدتی خود در چارچوب احزاب و گروههای پراکنده و بیگانه از حقوق و ارزشهای مشترک موفق نخواهیم شد. ریشه اساسی شکستهای پیاپی جنبشهای اجتماعی - سیاسی ما در همین تفرقها و جداییها و حتی تا مرز دشمنی و تهمت و دشنام و ترجیح اولویت گرایشهای عقیدتی و منافع فردی یا گروهی بر حقوق و ارزشهای مشترک و عمومی است.

وقت آنست که بنگریم که تمامی جنبش بیداری اعراب از غرب تا شرق خاورمیانه و خاور نزدیک و قبل از آن جنبش میلیونها مردم ایران در اعتراض به تجاوز دو جناح متحد خامنه‌ای و احمدی‌نژاد در تقلابهای آشکار در انتخابات ریاست جمهوری ۱۳۸۸ برای دفاع از گرایشهای دینی یا عقیدتی سیاسی و اجتماعی فردی یا گروهی یا حزبی نبود؛ بلکه برای ادامه تجاوز اقلیت حاکم مستبد به حقوق مشترک و ارزشهای انسانی مشترک بود؛ یعنی برای اعتراض به محرومیت جامعه از آزادی به معنای حق ذاتی انسانی است در گسترده‌ترین مفاهیم آن یعنی آزادی عقیده آزادی وجدان و آزادی بیان و آزادی انتخاب و آزادی اجتماع و برابری حقوق و آزادی‌های زن و مرد؛ برای برقراری قانون و عدالت در توزیع فرصتها و تنوع فرهنگ و مناسک و سنتهای قومی و مذهبی و نژادی و هرگونه آزادی ناشی از تکامل و تحول حاصل از دانش و تجربه‌های علمی و عملی بشری که تحقق اجرائی آن در چارچوب قانون به نیازهای متحول جامعه پاسخ میدهد.

وقتی کسانی با تکیه به اعتباری که برای خود ساخته‌اند از هزاران کیلومتر فاصله به هموطنان خود اخطار می‌کنند که: «مردم ایران فرصت زیادی ندارید، شرکت در تحریم انتخابات فرصتی تاریخی است». گویا هنوز به عمق مفهوم لرزه‌هایی که تار و پود نظام ورشکسته ولایت مطلقه را با خیزش طوفانی خود قبل از انتخابات خرداد ۱۳۸۸ و پس از انتخابات رسوای آن از هم گسیخته است پی نبرده‌اند. شرکت میلیونها مردم ایران در انتخابات خرداد ۱۳۸۸ ریاست جمهوری با وجود شناخت قبلی از استمرار تقلب و تجاوز در صندوقهای رأی در تاریخ چندین دهساله انتخابات؛ اولین پیام مردم ایران در اراده برای خروج از مدار بسته دین و دولت در نظام استبداد چندین صد ساله ایران بود. به عبارت دیگر مردم ایران با عبور آگاهانه و شجاعانه از نظام ولایت مطلقه فقیه که انقلاب ۱۳۵۷ دولت را در دین مستهلک کرده و

قرآن و چماق را در یک کفه نهاده بود؛ خواستار جدائی دین از دولت و دولت از حکومت از راه آرای خود در انتخابات ریاست جمهوری بودند. هدف این گام نخستین به سوی صندوق‌های رأی و خیزش پس از آن بر علیه صندوق‌های دزد زده پیام عمومی مبارزه برای تحقق حقوق مشترک یا آزادی‌های فرامذهبی و فراجنسی و فراعقیدتی بود، این پیام؛ جهانی و عمومی یا اونیورسل است که طنین آنرا این روزها از گلوی مردم روسیه بر علیه تزار جدید پوتین که در سر سودای استبداد استالینی دارد می‌شنویم؛ و همچنین از مردم اسرائیل که فارغ از تجاوز ۶۰ ساله اسرائیل به حق مردم فلسطین اعتراض به دولتی است که در مجلس اسیر ارتجاعی‌ترین قشر پرستندگان و زمین‌خواران صیون هستند. این پیام اگر سبز است و یا سفید و یا سرخ و سیاه پیامی جهانی برای حقوق و ارزش‌های مشترک انسان است. این پیام؛ پیام عبور از مرز تنوعات فکری و منافع فردی و گروهی و خودخواهی‌ها و خودمحوری‌هاست؛ این پیام سنگ اساسی استیفای حقوق و ارزش‌ها و آزادی‌های مشترک و هدف اصلی استقرار حاکمیت مردمی و حکومت مردم‌سالاری است؛ زیرا دموکراسی و حاکمیت مردم بر سرنوشت خود فقط یک آرمان و آرزو نیست بلکه یک وسیله برای رسیدن به قدرت هم هست. پایه و ستون و سقف این وسیله حقوق مشترک و ارزش‌های مشترک و یا آزادی و استقلال انسان است. زیرا بندگان حزب پیشاهنگ و آوانگارد لنین و ولایت مطلقه یا حکومت فقهای خمینی یا دولت فیلسوف‌های افلاطونی سرانجام به حکومت کا - ژ - ب استالینی و ریاست جمهوری احمدی‌نژادی و نرون رومی بسته می‌شود. شیرازه این پیام عبور انسان از مرز منافع فردی و خصوصی و گروهی برای استقرار حقوق مشترک است.

\*\*\*

اکنون هدف اصلی در نظام حاکم ولایت مطلقه فقیه جنگ دو جناح رقیب احمدی‌نژاد و خامنه‌ای بر سر تصاحب اکثریت کرسی‌های وکالت در انتخابات مجلس شورای اسلامی و در حقیقت دور کردن هرچه بیشتر و طولانی‌تر کردن دسترسی مردم است به حقوق مشترک به هدف متراکم کردن هرچه بیشتر در مرکزیت انحصاری قدرت استبدادی است؛ بنابراین مشکل هر دو جناح مشکل تعداد حضور یا عدم حضور مردم در حوزه‌های رأی‌گیری نیست؛ مشکل دغدغه خاطر هر دو جناح کیفیت مبارزه برای تصرف هرچه بیشتر کرسی‌های مجلس است.

هدف اصلی احمدی‌نژاد و جناح طرفدار او اول تسخیر سنگر ریاست جمهوری برای بار دوم بود که این سنگر را با موافقت و کمک جناح خامنه‌ای به قیمت قبول هرچه رسوائی و ننگ تصرف کردند؛ هدف بعدی

احمدی‌نژاد و جناح او در گام بعدی تصرف سنگر دوم یا نهاد مجلس شورای اسلامی است که نهادی از سه نهاد قانونی حاکم بر کشور است؛ در تصرف این سنگر طرف اصلی احمدی‌نژاد و جناح او مردم و حضور یا غیاب آنها نیست؛ زیرا حضور مردم را تا حد مقدور به کمک پولهای بادآورده و بی‌حساب و کتاب نفت و گاز می‌خرد و با اعمال تقلب علنی و مخفی کسری خود را با پُر کردن صندوقهای رأی جبران میکند؛ طرف اصلی احمدی‌نژاد و جناح او خامنه‌ای و شبکه‌های مرتبط با بیت رهبری است؛ زیرا احمدی‌نژاد که سناریوی اصلی او با خیزش غیرمنتظره میلیون‌ها رأی‌دهنده در اعتراض به تقلب‌های رسوای انتخابات سال ۱۳۸۸ مخدوش شده بود خیال میکند که با تصرف سنگر دوم یا قوه مقننه راه او برای تصرف سنکر سوم یعنی قوه قضائیه هموار شده و زمینه راندن خامنه‌ای به بیرون از مرکزیت قدرت متلاشی شده ولایت آسان‌تر و مساعدتر میشود. در نقطه‌ی پایانی این جدال و ارضای اشتهای سیری ناپذیر قدرت در این دانشجوی سابق و فرماندار و استاندار و فرمانده سپاهی و بسیجی و وابسته به مکتب سلفی و حجتیه مصباح یزدی و شهردار اسبق تهران بود احمدی‌نژاد را در صورت پیروزی بر حریف به سوی تقلید از سرهنگ چاوز رئیس‌جمهور قدرت‌طلب و چپ‌نمای ونزوئلا و اورتگاه چریک سابق و رئیس‌جمهور کنونی نیکاراگوا و کاسترو دیکتاتور از کارافتاده و انقلابی سابق کوبا سوق خواهد داد؛ که در شرایط کنونی ورشکستگی سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و بن‌بست‌های هر روز تنگتر در سیاست خارجی و تحریم‌های هر روز شدیدتر مالی و اقتصادی و سیاسی جز استقرار یک نظام شبه فاشیستی نظامی راه حل دیگری برای او به چشم نمی‌خورد که در آن حال حرف آخر را سرداران تشنه قدرت و پول می‌زنند نه احمدی‌نژاد که سودای پیشوائی و جنون قدرت انحصاری در سر دارد زیرا که او نه سردوشی بر شانه‌ها دارد که سردارم و نه عمامه بر سر که ولی فقیه هستم و نه کراوات بر گردن و یقه که متمدن و به اصطلاح مدرن و متجددم؛ این سرنوشت انسان‌هایی است که به خاطر جهل و نادانی از یک سو و به علت راه همواری که مزدوران و آتش‌بیاران جان برکف بانیان اولیه ولایت دینی در اختیار دارند از سوی دیگر پای خود را بیش از حد ارزشی که دارند در بساط قدرت دراز می‌کنند؛ در گسترده نگاه از این زاویه؛ افرادی نظیر رفسنجانی و خامنه‌ای و نظایر آنها نیز از دایره این سرنوشت محتوم بیرون نخواهند بود.

اما برای خامنه‌ای و جناح او که ناتوانی در اعمال قدرت خود را در مقابله با احمدی‌نژاد و جناح او پس از آغاز سرکشی او ثابت کرده بود؛ حتی با احراز اکثریت در مجلس هم آینده‌ای وجود ندارد. این

آینده در گذشته سی و سه ساله عمر ولایت مطلقه ملاحا به پایان رسیده بود؛ زیرا در صدها سال تاریخ سیاسی و اجتماعی ایران به قول ابومسکویه رازی دین همیشه شالوده و بنیان و شاه یا حاکم همیشه پاسدار و نگهبان دین بوده است. به این ترتیب پیوند دین و دولت در ایران پیوندی به درازای تاریخ قبل از حمله اعراب به ایران دارد. و در واقع پیوند دین و دولت در عمل پیوند علما و مراجع دینی با شاه و حکومت است. از این جهت است که آنها صف خود را شریک دولت و طلبکار از دولت می‌دانسته‌اند. اما بخشی از این مراجع و در مراتب بالای مرجعیت دینی در ایران و در عراق یعنی نجف و کربلا و سامره نظیر آخوند خراسانی و مازندرانی و خلیلی و میرزای نائینی و بهبهانی و مدرس و طباطبائی و وعاظ سرشناسی نظیر سید جمال‌الدین اصفهانی و ملک‌المتکلمین و غیره به حمایت از مشروطه و مخالفت با استبداد شاه و درباریان و پشتیبانی از پیشگامان تجددطلب مشروطه برخاستند؛ بیرون راندن آنها از میدان سیاست و دخالت در امور اجتماعی و مخالفت خمینی به علت فاصله‌گیری مغرورانه شاه از صف ملاحا در رابطه با تظاهرات توخالی و مبتذل تجدد نمائی و غفلت از مراعات وظایفی که در حیطه پیوند تاریخی دین و دولت به شاه و دولت مربوط می‌شد و سرکوب تظاهرات طلاب دینی در قم، همراه با کشتار و زندان و شکنجه زمینه طرح عقده‌های سرکوفته حوزه‌های دینی به اضافه مخالفت جناح ملیون مذهبی به دست خود شاه بر علیه استبداد او هموار شد و این راه با انقلاب ۱۳۵۷ به وصول طلب تاریخی دین از دولت و ترکیب استبداد سیاسی و استبداد دینی در قالب ولایت مطلقه یا پادشاهی صنف مذهبی منتهی شد و این اختلاط مشئون به مردم ایران با گذار از یکی از دردناک‌ترین دوره‌های تاریخ پُر رنج و اسارت خود تحمیل شد؛ خیزش انقلابی مردم ایران پس از انتخابات ریاست جمهوری ۱۳۸۸ را میتوان نقطه آغاز پایان پیوند چندین صد ساله دین و دولت و همبستگی مردم ایران برای استقرار حقوق و ارزش‌های مشترک یعنی حقوق معوق مانده صدساله ما در قانون اساسی مشروطیت تلقی کرد.